

# مقایسه‌ی مسائل زنان در آثار زویا پیرزاد و منیرو روانی پور

قاسم سالاری<sup>۱</sup>

فروزان نجفی<sup>۲</sup>

## چکیده

زویا پیرزاد و منیرو روانی پور از نویسندگان دهه‌ی شصت و هفتاد به دلیل شناختی که از وضعیت زنان جامعه‌ی عصر خود دارند به نوشتن داستان‌هایی با محوریت زنان اقدام می‌کنند. در آثار این دو، مضامین مشترک با بسامد متفاوت دیده می‌شود. در آثار پیرزاد اصلی‌ترین مسائل، استقلال و توانمندی مدیریتی زنان، محوریت شخصیت زن و اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان است. در آثار روانی پور، اعتراض به فرهنگ مردسالار در کنار سه مورد اخیر مشهود تر است.

**واژگان کلیدی:** زن، مسائل زنان، پیرزاد، روانی پور.

## مقدمه

نگاهی به فرهنگ داستان نویسان ایران نشان از تعداد قابل توجه نویسندگان زن دارد که از ظرف داستان و رمان برای بیان مسائل اجتماعی و همچنین مشکلات جنس خود بهره جسته‌اند. زویا پیرزاد و منیرو روانی پور از جمله‌ی این نویسندگانند که بیان مسائل و مشکلات زنان را در داستان‌های خود منظور داشته‌اند. و با وجود تفاوت سبک (روانی پور به شیوه رئالیسم جادویی و پیرزاد به شیوه رئالیسم) در این زمینه اشتراکات و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند که در ادامه به شکلی توصیفی به مقایسه‌ی مهمترین این موارد پرداخته می‌شود. مسائل مطرح شده از زنان در داستان‌های پیرزاد و روانی پور در دو دیدگاه کلی قابل بررسی است. یکی دیدگاهی که به توانایی‌ها و قابلیت‌ها و امتیازات زنان اشاره دارد و دیگر، دیدگاهی که به مظلومیت و ستم دیدگی آنها ناظر است. در زیر جزئیات هر مورد به تفکیک می‌آید.

## دیدگاه ناظر بر توانایی‌ها، محاسن و امتیازات زنان

از آن جا که در طول تاریخ مردسالار، زن جنس ضعیف و جنس دوم به حساب آمده است، یکی از اهداف نویسندگان زن و کسانی که در جنبش‌های حقوق زنان فعالیت می‌کنند آن بوده و هست که این تصور مقرون به حقیقت فرض شده را از ذهنیت خوانندگان خود و در دراز مدت از ذهن جوامع خارج سازند. نویسندگان ایرانی هم چون روانی پور و پیرزاد و حتی نویسنده‌ی مقدم تری چون سیمین دانشور نیز این هدف را منظور داشته‌اند. به همین قصد در داستان‌های خود شخصیت‌های زن مدیر و کار آمد و توانمند در اداره‌ی برخی از کارها و اشتغالات که مردانه تصور می‌شده است، آفریده‌اند تا نشان دهنده‌ی این توانایی و کفایت باشند. روانی پور و پیرزاد در داستان‌های خود، استقلال شخصیتی و مالی، توانمندی مدیریتی و در کنار آن وفاداری زنان را با محوریت شخصیت زن نشان داده‌اند:

## ۱- استقلال شخصیتی و مالی زنان

### ۱-۱-۱- استقلال شخصیتی و مالی زنان در داستان‌های پیرزاد

در داستان‌های پیرزاد با دو گونه از زنان مستقل مواجهیم: ۱- زنانی که در داستان، شخصیتی مستقل دارند یا به کمک افراد مستقل به شخصیت مستقل تبدیل می‌شوند. ۲- زنانی که استقلال خود را در سایه‌ی استقلال اقتصادی به دست آورده‌اند. این موارد ۲۲ بار در آثار پیرزاد مطرح شده‌است. کلاریس در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* در ابتدا شخصیتی است که به خواسته‌های خود توجهی ندارد. بعد از دوستی با امیل، همسایه‌اش و خانم

نوراللهی که مدافع حقوق زنان است، تصمیم می‌گیرد زمانی را هم برای پرداختن به خودش در نظر بگیرد. آرزو صارم که در *رمان عادت می‌کنیم*، تمام هم و غمش را تامین خواسته‌های مادر و دخترش قرار داده در تصمیم‌ش برای ازدواج با سهراب با گفتن جمله‌ی «عادت می‌کنیم»، به خودش و خواسته‌هایش می‌اندیشد. مادر امیل در *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، شخصیتی است که هیچ‌گاه نتوانسته به خواسته‌های خودش توجه کند، در پایان داستان نیز موفق به این کار نمی‌شود. «از وقتی خودم را شناختم تحمل کردم اول برای پدرم و بعد برای شوهرم و نوه‌ام. و هیچ کاری را که دوست داشتم بکنم نکردم.» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۱۸۱) در برابر همه‌ی این‌ها خانم نوراللهی زنی است مستقل که از همان ابتدا با پسر عمویش ازدواج نمی‌کند. و ضمن انجام کارهای بیرون از خانه و استقلال اقتصادی در فعالیت‌های اجتماعی نیز شرکت می‌کند «پدر و مادر من که تازه متجدد هم بودند و تحصیل کرده، پا توی یک کفش کردند که باید با پسر عمویم ازدواج کنم. می‌دانم توی ارمنی‌ها رسم نیست، ولی بین ما ازدواج فامیلی بد که نیست هیچ، به قول قدیمی‌ها ثواب هم دارد. حتماً عقد دختر عمو پسر عمو را توی آسمان شنیدید؟» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

نمونه‌ای از زن مستقل را، در داستان کوتاه «راحله و اطلسی‌هایش» می‌توان دید که علیرغم تنهایی خود حاضر به زندگی در خانه‌ی فرزندان نیست. از زنان مستقل در داستان کوتاه «مگس» می‌توان مادر بزرگ عالییه و مادر عالییه را نام برد. مادر عالییه بعد از خسته شدن از زندگی در آپارتمان، تنها به شهری ساحلی می‌رود و در آنجا زندگی می‌کند. «می‌خواهم کنار دریا زندگی کنم.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۳۳) علاوه بر استقلال شخصیتی، استقلال اقتصادی نیز از مواردی است که پیرزاد از نظر دور نداشته است. استقلال شخصیتی و اقتصادی در داستان کوتاه «خانم ف زن خوشبختی است» در دو شخصیت خانم ف و خانم تقی زادگان که مدیر بانک است دیده می‌شود. این دو ضمن تأکید بر حمایت اعضای خانواده، کارهای داخل و بیرون از خانه را نیز انجام می‌دهند. در داستان کوتاه «زندگی دلخواه آقای ف» خانم ف با فروش بافتنی‌هایش و با استخدام شدن دو دخترش، فرزانه و فتانه در یک اداره، به استقلال اقتصادی می‌رسند. در آثار پیرزاد زنان مایلند در کسب درآمد خانواده سهمی باشند. در داستان کوتاه «مثل همه‌ی عصرها» زنی پرستار، بدون آنکه حمایت اقتصادی مردی را در کنار خود داشته باشد، زندگی خود و دخترش را می‌گذراند. ترانه در داستان کوتاه «پرلاشز» زنی مستقل است که در دفتر هواپیمایی کار می‌کند و با خودباوری تمام آقای نقوی را به خاطر بعضی از رفتارهایش رها می‌کند و بی توجه به سنت‌ها، خود به خواستگاری مراد می‌رود.

در داستان کوتاه «لکه‌ها» نیز لیلا بعد از طلاق به یاری دوستش، رویا، آموزش فن لکه‌گیری راه می‌اندازد و با این کار به استقلال مالی دست می‌یابد. در داستان کوتاه «آپارتمان» مهناز با خودباوری از فرامرز که خواهان زنی سنتی است، جدا می‌شود و کار بیرون از خانه را ادامه می‌دهد. در داستان کوتاه «یک روز مانده به عیدپاک» مادر ادموند زنی است که کارهای خانه را از روی تفنن انجام می‌دهد. و با این روش ادموند و پدرش نیز خود را در انجام کارهای خانه ملزم می‌دانند. مادر ادموند اولین بار برای خودش در زیرزمین خانه، اتاقی را آماده می‌کند تا در لحظاتی فارغ از وظایف روزانه، به کارهای شخصی‌اش بپردازد. این کار او با مخالفت شوهرش روبه رو می‌شود.

در *رمان عادت می‌کنیم آرزو صارم* شخصیتی است که با گرداندن بنگاه پدرش به استقلال مالی می‌رسد و مخارج و هزینه‌های مادر و دخترش را می‌پردازد. شخصیت دیگر همین رمان، شیرین نیز بعد از رفتن اسفندیار به فردی مستقل تبدیل می‌شود. در بین زنان این رمان، خانم سرمدی با هتل‌داری و سبزه‌باجی با سبزی‌فروشی استقلال مالی دارند.

#### ۱-۱-۲- استقلال شخصیتی و مالی زنان در داستان‌های روانی پور

در آثار روانی پور ۲۵ مورد استقلال زن دیده می‌شود که به دو صورت آمده است:

الف: استقلال شخصیتی: در *رمان اهل غرق*، خیجیو زنی است که در اندیشه و رفتار، مستقل است. در ماجرای

دل‌باختگی نباتی به مه‌جمال، می‌گوید: «اگر او مانند نباتی عاشق مه‌جمال بود و مه‌جمال را دوست می‌داشت، کی می‌گذاشت راهی خور جنی شود. اگر او بود، خیلی پیش از این‌ها دست مه‌جمال را می‌گرفت، راهی دیارهای دیگر می‌شد...» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۳۹) و همچنین هنگامی که دولت، مانع صید ماهی در ساحل جُفره می‌شود. خیجُو، به دلیل احساس مسئولیتش ساکت نمی‌ماند: «خیجُو با قبیله‌ی زنان زودتر رسیده بود. او اولین زنی است که در دره جُفره پایش به آن اتاقک می‌رسید، یقه سرباز لاغر و جوانی را گرفت. مرد بهت زده بی‌آنکه خود بخواد خلع سلاح شد.» (همان: ۲۴۶) و همچنین اولین زنی است که برای باسواد کردن بچه‌ها با وجود مشکلات زیاد، آنها را به شهر می‌برد. دی منصور و آذر نیز در این رمان، شخصیت‌هایی مستقل هستند. مادر مریم در داستان کوتاه «کنیزو» نیز زنی مستقل و شجاع است. او جلوی کنیزو را می‌گیرد. مانع از دوستی مریم با کنیزو می‌شود و با مردانی هم که به سمت خانه‌ی کنیزو می‌روند درگیر می‌شود. معلم مریم نیز در داستان کوتاه «کنیزو» دارای شخصیت مستقلی است. در داستان کوتاه «آبی‌ها» مدینه به عنوان یکی از زنانی است که در کنار دی منصور به امور آبادی رسیدگی می‌کند. در داستان کوتاه «پرشنگ» از مجموعه‌ی داستان کنیزو، زن نویسنده خود را از هر وابستگی به خانواده دور می‌کند تا بتواند به طرح و برنامه‌هایش فکر کند. «می‌خواست که تنها بماند. وابستگی فرصت‌ها را می‌کشد. وقتی برای کارهای اساسی نمی‌گذارد.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۰۸) در داستان کوتاه «چندین هزار و یکشب» شهرزاد زنی شجاع است که هر بار با قصه‌ای، خود را از مرگ نجات می‌دهد. در داستان کوتاه «روز شکوفه و نمک» از مجموعه‌ی سیریا سیریا شخصیت اصلی زنی است که برای مطالعات فرهنگی، تنها به منطقه‌ای دور با فرهنگی سنتی سفر می‌کند. و این تنها سفر کردن برای یک زن، به نوعی تاکید بر توانایی او و استقلالش است. در داستان کوتاه «زن فرودگاه فرانکفورت» با زنی مواجهیم که برخلاف خواسته‌ی همسرش برای خواندن قصه‌اش به برلین می‌رود. این مضمون در داستان ماریا نیز تکرار می‌شود و زنی نویسنده برای قصه‌خوانی به فرانکفورت می‌رود. در داستان کوتاه «دیدار» از همین مجموعه زنی نویسنده با دوستانش که همگی مرد هستند در یک جلسه داستان‌خوانی شرکت می‌کند. در حالی که همسرش در خانه مشغول نگهداری فرزندش است. در داستان کوتاه «آندرو» و «دریاچه» نیز شخصیت اصلی هر یک از داستان‌ها زنی مستقل است که تنها، برای سیر و سفر به فرانکفورت می‌رود. در داستان کوتاه «کشتی شکستگان» شخصیت اصلی زنی مستقل و به دنبال کمک کردن به زنان دیگر است. در داستان کوتاه «رعنا»، مریم دوست رعنا بعد از جدا شدن از همسرش فردی مستقل می‌شود ولی از نظر اقتصادی تا حدودی به رعنا وابسته است. در داستان کوتاه «نازلی» نازلی شیرازی زنی مستقل است که علیرغم مخالفت همسرش با تلقیح مصنوعی آرزوی مادر شدن خود را مقدم می‌شمارد و بعد از جدایی از همسرش با تشکیل کلاس‌های خصوصی امور زندگی خود و فرزندش را می‌گذراند. در رمان کولی کنار آتش آینه نیز در ابتدا شخصیتی وابسته است و به صورت ابزاری در دست پدرش است. او می‌رقصد و به ناز او، پدرش اسب و قاطر جمع می‌کند ولی با به یاد آوردن وصیت‌های مادرش و دیدن مانس سعی می‌کند «به نوای دلش گوش دهد.» قافله را رها می‌کند و با آمدن به شیراز و کار کردن در باغ گیلاس و خانه‌های مردم به شخصیت مستقلی تبدیل می‌شود. مریم و نیلی نیز در این رمان افراد مستقلی هستند.

ب: استقلال مالی: ستاره در رمان *اهل غرق* شخصیتی است که استقلال مالی دارد. زنی که با وجود مرگ همسرش حاضر به پذیرفتن هیچ کمکی از دیگران نیست. «به چشم آبادی ستاره زنی است که نمی‌خواست بی رنج و زحمت لقمه‌ای نان از سر سفره‌ی دیگری به دندان بگیرد.» (همان: ۱۶۴) زنی نیز خیاطی می‌کند و استقلال مالی دارد. در داستان کوتاه «جمعه‌خاکستری» از مجموعه داستان کنیزو شخصیت اصلی به علت ممانعت همسرش از کار بیرون از خانه از او جدا می‌شود و با خیال راحت به نویسندگی و کار بیرون از خانه‌اش می‌پردازد. «کاری آنچنان مشتاق، که زندگی زنانه‌اش را به خاطر آن رها کرده بود.» (همان: ۱۳۳) در داستان کوتاه «رعنا» از مجموعه‌ی *نازلی* رعنا از جهت اقتصادی مستقل است، ولی از نظر شخصیتی زنی وابسته است و خود را نیازمند به یک مرد واقعی می‌بیند. به مریم می‌گوید: «خوش به حالت، صدایی هست که سرت را به جنبش بچرخانی.» (روانی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۳)

## حمایت از زنان از زبان شخصیت‌های داستان

### حمایت از زنان در آثار پیرزاد:

گاه در آثار نویسندگان زن، سخنانی در حمایت از زنان دیده می‌شود. این عبارتها یا از زبان زنانی است که در طرفداری از زنان گام برمی‌دارند و یا از زبان مردانی مطرح می‌شود که مدافع حقوق زن هستند. این گونه سخنان ۸ بار در آثار پیرزاد دیده می‌شود. خانم نوراللهی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم در تبیین مسائل زنان مباحثی کلی را مطرح می‌کند: «مشکل زن‌ها به همه‌ی زن‌ها مربوط می‌شود، مسلمان و ارمنی ندارد.» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۱۹۸) و به نظر او «هماهنگ نبودن جنبش زنان عامل به نتیجه نرسیدن فعالیت‌های آنان است.» (همان: ۷۷) واز زنان می‌خواهد در کلاس‌های سواد آموزی شرکت کنند.

در عادت می‌کنیم با مردانی مواجه می‌شویم که زن‌ها از آنها بسیار راضی هستند. پدر آرزو و سهراب زرجو نمونه‌ی از این مردان هستند که معتقد به برابری حقوق زن و مرد هستند. «توی شکم ماه‌منیر که بودی، خدا بیامرزد اسم بنگاه را کرد صارم و پسر. تو که به دنیا آمدی گفت: فرقی چیه؟ اسم بنگاه را عوض نکرد.» (همان: ۳۵) و در نظر پدر آرزو «مردی که فقط به فکر خودش باشد و به زن و بچه‌اش نرسد باید زد توی پوزش.» (همان: ۲۲۱) در داستان کوتاه «یک روز مانده به عید پاک» ادموند نیز نمونه‌ای از مردان است که هیچگاه به فکر سلطه بر همسرش نیست و در کارهای خانه یار اوست: «ماراتا از اتاق خواب بیرون آمد. برایش قهوه درست کردم. قهوه را خورد و بلند شد. کنار ظرفشویی ایستادم ماراتا فنجان‌ها را می‌شست و من خشک می‌کردم.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۲۸۲) رفتار مراد نیز در داستان کوتاه «پرلاشز» حاکی از احترام نسبت به ترانه است. شخصیتی است که زنان را محترم می‌شمارد. نویسنده در این داستان‌ها نشان می‌دهد که به زندگی جدا از مرد نمی‌اندیشد بلکه زن و مرد را مکمل هم قرار می‌دهد.

در داستان کوتاه «زندگی دلخواه آقای ف» زن و مرد هر دو افرادی وظیفه شناس هستند و هیچ‌کدام از اعضای خانواده در حق دیگری اجحاف نمی‌کند. مرد اجازهی کارکردن در بیرون از خانه را به همسر و دخترانش می‌دهد. و بعد از بازنشسته شدن در خانه می‌ماند و خانه‌داری می‌کند. در داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» نیز مرد داستان به خاطر بچه‌دار نشدن همسرش با توجه به فرهنگ عصرش دست به هیچ ازدواج مجددی نمی‌زند و عاشقانه تا زمان مرگ همسرش با هم زندگی می‌کنند.

## همین‌ها برای بیان بیانی پزوهشهای زبان و ادبیات فارسی

### ۲-۲- حمایت از زنان در آثار روانی پور

حمایت از زنان ۴ مورد از زبان شخصیت‌های داستان‌های روانی پور دیده می‌شود. آذر در رمان /هل غرق بهره‌مندی از سواد آموزی را به آن‌ها یادآوری می‌کند و به ازدواج اجباری و قانونی که به زنان اجازهی ازدواج در سن کم را می‌دهد، می‌تازد. در همین رمان، زایراحمد و مه‌جمال از مردان مدافع حقوق زن هستند. زایراحمد چنین می‌اندیشد: «جهان بدون زنان مسیله‌ای بیش نیست و تنها دست این آفریدگان غریب جهان است که می‌تواند این مسیله را آباد کند» (روانی پور، ۱۳۶۸: ۱۷۴) و همچنین بر این باور است که زنان «از آن زمان که آفریدگار جهان، آنها را می‌سازد تا نسل آدمیان را ادامه دهند از آن زمان که بچه‌دان در شکمشان می‌گذارد چیزی برتر و بهتر از مردان دارند؛ آنان نگهبان و حافظان اصلی جهانند.» (همان: ۱۳۹) محسن برادر سیاووش بعد از دیدن توانمندی و فعالیت‌های خانم سربلند در حوزه‌ی نویسندگی و ترک دادن اعتیاد سیاووش می‌گوید: «اگه در این مملکت ده تا مثل شما بود دنیا گلستان می‌شد.» (روانی پور، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

### توانمندی مدیریتی زنان

### ۳-۱- توانمندی مدیریتی زنان در آثار پیرزاد

در آثار نویسندگانی که با هدف بیان مسائل زنان نوشته می‌شود، نشان دادن توانمندی مدیریتی زنان از موارد قابل توجه است که نشانی از استقلال شخصیتی آنان دارد. در داستان‌های پیرزاد این مضمون ۲۲ بار مطرح شده‌است.

توانمندی مدیریتی را در مورد خانم نوراللهی می‌توان دید که ضمن انجام کارهای خانه و بیرون از خانه در فعالیت‌ها و جنبش‌های زنان شرکت می‌کند. کلاریس نیز در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* از نمونه زنانی است که به شکل صحیح به کارهای خانه‌اش رسیدگی می‌کند. در داستان کوتاه «آپارتمان» مهناز در شرکت حمل و نقل مدیریتی قوی دارد. سیمین نیز در همین داستان بعد از جدا شدن از مجید با اداره‌ی آموزشکده‌ی لکه‌گیری، توانمندی خود را نشان می‌دهد. مادر ادموند در داستان کوتاه «یک روزمانده به عید پاک» خود را در امور زندگی توانمند و مستقل نشان می‌دهد. در داستان کوتاه «گوش ماهی» دانیک در سمت ناظمی مدرسه‌ی ادموند بسیار موفق عمل می‌کند. در داستان کوتاه «ساز دهنی» مادر حسن در نقش راهنما و هدایت‌کننده‌ی برای حسن ظاهر می‌شود. در داستان کوتاه «مگس» مادر عالیه و مادربزرگ عالیه در زندگی خانوادگی خود توانمندی مدیریتی خود را نشان می‌دهند. ترانه در داستان کوتاه «پرلاشز» در شرکت هواپیمایی کار می‌کند و امور زندگی خود و مراد را سامان می‌دهد. در داستان کوتاه «مثل همه‌ی عصرها» زن پرستار ضمن انجام کارهای بیمارستانی به زندگی خود و دخترش نیز رسیدگی می‌کند. در رمان *عادت می‌کنیم* آرزو زنی موفق است که ضمن رسیدن به کارهای خانه، بنگاه پدرش را بعد از مرگ او می‌گرداند و در این زمینه موفق می‌شود. در رمان *عادت می‌کنیم* علاوه بر آرزو، شیرین، خانم سرمدی و سبزه باجی مدیریتی قوی را در کارهای بیرون از خانه از خود نشان می‌دهند. سبزه باجی با سبزی‌فروشی و خانم سرمدی با هتلداری.

توانمندی مدیریتی را در داستان کوتاه «خانم ف زن خوشبختی است» در مورد خانم ف و خانم تقی زادگان می‌توان دید. خانم ف آگاهانه کار بیرون از خانه را برای رسیدگی بیشتر به خانه و زندگی‌اش کنار می‌گذارد و خانم تقی زادگان همزمان با کارهای خانه در مدیریت بانک نیز بسیار موفق عمل می‌کند. در داستان کوتاه «زندگی دلخواه آقای ف» خانم ف در خانه و دو دخترش فرزانه و فتنه در کارهای اداری مدیریتی قوی دارند.

### ۲-۳- توانمندی مدیریتی زنان در آثار روانی‌پور

توانمندی مدیریتی زنان حدود ۲۵ بار در آثار روانی‌پور مطرح شده‌است. در رمان *اهل غرق* خیجو و دی‌منصور در غیاب زایر احمد، روستا را اداره کرده و به بیماران زایر رسیدگی می‌کنند. زری نیز در همین رمان به طور کلی زندگی ناخدا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آذر نیز با اداره‌ی مدرسه، خود را توانمند نشان می‌دهد. فسانه سر بلند در رمان *دل فولاد* زندگی خود را به گونه‌ای مدیریت می‌کند که بتواند در مؤسسه‌ای انتشاراتی کار کند و به نویسندگی بپردازد. پیرزن رمان *دل فولاد* هم بعد از مرگ شوهرش در اداره‌ی زندگی و تربیت فرزندان موفق عمل می‌کند. در داستان کوتاه «کنیزو» مادر مریم در خانه، نقش زنی مدیر و مدبر را دارد به همین دلیل بر روی وضعیت مریم و پدر مریم تسلط دارد. معلم مریم نیز در همین داستان زنی توانمند است. در داستان کوتاه «آبی‌ها» مدینه در غیاب مردان امور روستا را سامان می‌دهد. در داستان کوتاه «جمعه خاکستری» زن نویسنده ضمن انجام کار بیرون از خانه به نویسندگی نیز می‌پردازد. در داستان کوتاه «پرشنگ» زن نویسنده زنی توانمند است که برای پیش‌بردن داستان‌نویسی از خانواده‌اش جدا می‌شود. در داستان «روز شکوفه و نمک» شخصیت اصلی زنی مستقل و توانمند است. شهرزاد در داستان کوتاه «چندین هزار و یکشب» در برنامه‌ریزی‌اش برای زنده‌ماندن موفق عمل می‌کند. در داستان کوتاه «و دیگر تمام شد» مادر بزرگ مریم زندگی خود و فرزندان را با دامداری می‌گذراند. توانایی مدیریتی در مورد رعنا و مریم سربلند در داستان کوتاه «رعنا» مشهود است. نازلی نیز در داستان کوتاه «نازلی» بعد از جدا شدن از منصور توانمندی خود را نشان می‌دهد. شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه «زن فرودگاه فرانکفورت»، «ماریا»، «دریاچه»، «کشتی شکستگان» و «آندرو» زنانی نویسنده و مستقل‌اند.

#### ۴- محوریت شخصیت زن در داستان‌ها

در بین شخصیت‌های اصلی داستان‌های پیرزاد، با ۲۶ مورد محوریت شخصیت زن و ۵ مورد محوریت شخصیت مرد مواجهیم.

شخصت‌های اصلی ۲۶ مورد از داستان‌های روانی پور زنان هستند. خیجو در *اهل غرق*، خانم سربلند در *رمان دل‌فولاد*، کنیزو در داستان کوتاه «کنیزو»، گلپر در داستان کوتاه «شب بلند»، مدینه در داستان کوتاه «آبی‌ها»، فانوس در داستان کوتاه «طاووس‌های زرد» زن نویسنده در داستان کوتاه «پرشنگ»، زن مرده در داستان کوتاه «مشنگ» زن نویسنده در داستان کوتاه «جمعه خاکستری»، دی یعگوب در داستان کوتاه «دی یعگوب» شهرزاد در «چندین هزار و یکشب»، مادر بزرگ مریم در داستان کوتاه «و دیگر تمام شد» شخصیت‌های اصلی اند. در مجموعه داستان‌های کوتاه «زن فرودگاه فرانکفورت»، «ماریا»، «دریاچه»، «کشتی نشستگان» و «آندرو» نیز شخصیت اصلی زنی نویسنده است. رعنا در داستان کوتاه «رعنا»، نازلی در داستان کوتاه «نازلی» شیوا در داستان کوتاه «شیوا» و آینه در *رمان کولی کنار آتش* شخصیت اصلی هستند.

#### ۵- اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان:

##### ۵-۱- اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان در آثار پیرزاد

پیرزاد با اعتقاد به این که مشکل زن‌ها به همی زن‌ها مربوط می‌شود. (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۱۹۸) نوشتن آغاز می‌کند. این گونه اعتراض‌ها در آثار او ۱۵ مورد دیده می‌شود که به تفکیک به مواردی از آن اشاره می‌شود:

##### ۵-۱-۱- اعتراض به کارخانه و محدودیت‌های آن

به نظر نویسندگان مورد بحث، کار تمام وقت زنان در خانه مانع از رسیدگی به خواسته‌ها و علایقشان می‌شود. این مضمون را در *رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* در مورد کلاریس می‌توان دید. در «قصه‌ی خرگوش و گوجه فرنگی» در مجموعه‌ی سه کتاب نیز کارهای خانه مانع از این می‌شود که زن بتواند به قصه‌ی خرگوش و گوجه فرنگی خود فکر کند. در داستان کوتاه «همسایه‌ها» از همین مجموعه نیز زن داستان از این که مجبور است در محیط خانه محدود باشد و کار تکراری انجام بدهد و هم‌زمان از پنجره‌ی آشپزخانه نیز زن همسایه‌اش را ببیند که کارهایی مشابه او انجام می‌دهد خسته می‌شود. «من زن همسایه‌ی روبه‌رو را نمی‌شناسم اما هر روز او را در حیاط خانه و آشپزخانه‌اش می‌بینم. صبح‌ها رخت‌های شسته را به حیاط می‌آورد و روی طناب درازی می‌اندازد... بعد به آشپزخانه می‌رود و ناهار درست می‌کند همان وقت‌ها من هم در آشپزخانه غذای ظهر آماده می‌کنم» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۶) در داستان کوتاه «لکه» نیز با زنی مواجهیم که کارهای تکراری خانه‌داری او را از هرگونه تغییر و تحول هراسان کرده‌است و حاضر است زندگی‌اش بدون هرگونه تغییر و تحولی ادامه یابد. «زندگی‌اش مثل خطی صاف، مثل کاموای بافتنی که الان دراز به دراز روی قالی افتاده بود، سی سال بود که سال‌هایش شبیه هم بود، همه‌ی ماه و روزش بی هیچ دگرگونی، بی هیچ اتفاق، از این بابت گله نداشت.» (همان: ۲۰) در داستان‌های کوتاه «یک زندگی» و «مثل بهار» نیز این مضمون تکرار می‌شود. شخصیت اصلی در داستان کوتاه «لنگه به لنگه‌ها» از فرط خسته شدن از کارهای تکراری در خانه، عاقبت کارش به روانپزشک می‌کشد. بعد از مراجعه به روانپزشک می‌گوید: «نمی‌دانم چند وقت است با روانپزشک می‌نشینم و کارتون‌های والت دیسنی تماشا می‌کنیم.» (همان: ۷۹)

##### ۵-۱-۲- اعتراض به تعصبات عقیدتی:

از دیگر سنت‌هایی که پیرزاد به آن اعتراض می‌کند، تعصبات عقیدتی است. در داستان کوتاه «گوش ماهی» خانواده‌ی دانیک به او اجازه‌ی ازدواج با پسر مسلمان همسایه را نمی‌دهند و پافشاری او بر روی این مسأله باعث طرد او از خانواده و تکفیرش از طرف کشیش می‌شود. در *رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* نویسنده با حضور در داستان، به این تعصب‌گرایی مادر کلاریس اعتراض می‌کند و پدر او را از این که دیدگاهی وسیع تر و روشنفکرانه تر

دارد می‌ستاید. «اگر پا در می‌انی پدر نبود که برایش فرق نمی‌کرد دامادش از ارمنی‌های جلفا باشد یا تبریز یا مریخ، ازدواج ما راحت صورت نمی‌گرفت.» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۲۷)

### ۵-۱-۳- اعتراض به برخی از عرف‌ها در پوشش زنان و دختران:

در برخی از داستان‌های پیرزاد اجبار عرفی دختران به داشتن موی بلند به عنوان سنتی حاکم بر زندگی آنها مورد اعتراض قرار می‌گیرد. در داستان کوتاه «یک روز مانده به عید پاک» طاهره از بلند کردن موهایش خسته است. «طاهره به سرم نگاه کرد... خوب کردی از ته زدی این جورى حتماً سر شستن راحت‌تره ... کاش می‌شد من هم مثل پسرها موهامو از ته بزدم. وقت سرشستن خیلی اذیت می‌شم.» (همان: ۲۴۶)

رنگ تیره ی لباس زنان از دیگر موارد مورد اعتراض نویسنده است. در رمان عادت می‌کنیم نویسنده رنگ تیره ی لباس زنان را تعمداً توصیف می‌کند تا نشانه‌ای بر زندگی تیره و کدر آنها باشد. این مضمون در داستان کوتاه «گوش ماهی» از مجموعه سه کتاب با این توصیف که آلتوش لباس روشن دایک را بر لباس تیره مادرش ترجیح می‌دهد، بیان می‌شود: «آلتوش مدام به رنگ‌های تیره لباس‌های مادرش ایراد می‌گرفت و می‌گفت: خاله دایک رنگ شاد می‌پوشد» (همان: ۲۷۰)

### ۵-۱-۴- اعتراض به سنت ازدواج فامیلی و یا تحمیلی، جایگاهی در داستان‌های پیرزاد یافته است.

چنان که در داستان کوتاه «آپارتمان» زندگی سیمین و مجید به دلیل تصمیم‌گیری بزرگترها و تأکید بر ازدواج فامیلی دوام نمی‌آورد. سیمین هم به علت ترسی که از طلاق و عواقب آن در جامعه دارد دعا می‌کند که: «خدایا منصرفش کن! آبروم جلو همه می‌ره!» (همان: ۱۳۳)

### ۵-۲-۱- اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان در آثار روانی‌پور

در آثار روانی‌پور اعتراض به سنت‌ها حدود ۱۰ بار در مورد شخصیت‌های داستان بیان می‌شود. سنت‌هایی که زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد عبارتند از:

#### ۵-۲-۱- ازدواج زودهنگام دختران:

در رمان اهل غرق با مرگ دختر خردسالی به نام گلپر مواجهیم که قربانی سنتی می‌شود که ازدواج دختران در سن کم را مجاز می‌شمارد. این مضمون در داستان کوتاه «شب بلند» از مجموعه‌ی کنیزو نیز تکرار می‌شود.

۵-۲-۲- خانه‌داری صرف: در داستان «کافه چی» زن داستان مدام باید در خدمت همسر و فرزندش باشد و نمی‌تواند به خواسته‌ها و علایق خود فکر کند. در داستان کوتاه «سه زن» از مجموعه داستان زن فرودگاه فرانکفورت زنی روستایی در نتیجه کار زیاد خانه و بیرون از خانه به بیماری زنانه مبتلا می‌شود.

#### ۵-۲-۳- شکستن برخی از سنت‌های حاکم بر ازدواج:

این سنت شکنی‌ها در آثار روانی‌پور عواقبی به دنبال دارد. از جمله: در رمان دل فولاد افسانه سربلند در مورد ازدواجش در آینده تصمیم می‌گیرد سنت شکنی کند. و شرط اجازه گرفتن از بزرگترها را کنار بگذارد «گفت: این چه مسخره بازیست که بعد از سه بار یا پنج بار می‌گویند بله! احمقانه است. من همان بار اول می‌گویم بله. و چرا بگویم با اجازه پدر و برادر! ما که حرفمان را زده‌ایم، بقیه‌اش مسخره است من از هیچ کس اجازه نمی‌گیرم.» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۳) و خود روانی‌پور در جریان ازدواجش این‌گونه عمل کرده و کسی از ازدواجش مطلع نشده. نویسنده در اعتراض به سنت‌ها، سنت‌ها را محکم‌تر از آن می‌بیند که با سنت شکنی او شکسته شود. «حوصله ندارم پیشاهنگ باشم. اگر ادامه بدم یا کنار خیابون و یا توی بیمارستان باید پیدام کنی، در افتادن آسون نیست، در افتادن با سنت‌ها» (همان: ۵۹) در رمان کولی کنار آتش آینه بر خلاف سنت قبیله، عاشق فردی خارج از افراد قبیله می‌شود و پدر و افراد قبیله او را از قبیله طرد می‌کنند. زن سوخته نیز قربانی سنت می‌شود. او از این که در مراسم گیسوچینان برای نذر نجات دهنده حاضر نمی‌شود، گیسوانش را آتش زده و او را از قبیله طرد می‌کنند. «آن وقت سوار قاطرم

کردند با برآمدن خورشید دست و پایم را به قاطر بستند، روی موهایم نفت ریختند و آتشم زدند.» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۹۲) در رمان *کولی کنار آتش* سنت حاکم بر جامعه، اجازه‌ی ازدواج مجدد گل افروز با پسری مجرد را نمی‌دهد. از سنت‌های دیگری که در *اهل غرق* با آن مواجهیم اشاره به شب اول ازدواج است. «زن‌ها با نباتی از شب زفاف می‌گفتند و او می‌لرزید. از آن دستمالی که باید به زنانی داده می‌شد که پشت در تا صبح گوش می‌خوابانند.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۵۴).

#### ۸- نمایاندن ضرب و شتم زنان:

خشونت علیه زنان از مواردی است که فمینیست‌ها و زنان نویسنده به آن اعتراض می‌کنند. ضرب و شتم در آثار روانی‌پور دوبرابر بیشتر از آثار پیرزاد دیده می‌شود. پیرزاد فقط دو مورد از ضرب و شتم زنان را در آثارش نشان می‌دهد. در داستان کوتاه «هسته‌های آلبالو» پدر طاهره مادرش را کتک می‌زند. در داستان کوتاه «یک روز مانده به عید پاک» پسر آدامیان دست همسرش را می‌شکند. در حالی که روانی‌پور در رمان *کولی کنار آتش* نمونه‌های گوناگونی از ضرب و شتم زنان را نشان می‌دهد. آینه بعد از گریختن از قبیله ابتدا توسط پدر و سپس توسط مردان قبیله تنبیه می‌شود. «پدر با چماقی که روزگاری کفتارها را می‌تاراند به جانت می‌افتد... پدر موهایت را دور دست می‌پیچاند و تو را تا می‌دانگاه روی سنگ و سنگلاخ می‌کشاند.» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۹) زن سوخته نیز بعد از سنت شکنی و شرکت نکردن در مراسم گیسوچینان کتک می‌خورد. «آن وقت سوار قاطرم کردند چندساعت راه تا نزدیک جاده‌ی خاکی با من آمدند. با برآمدن خورشید دست و پایم را به قاطر بستند روی موهایم نفت ریختند و آتشم زدند.» (روانی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹۲) در داستان کوتاه «مشنگ» نیز زنی با ضربه مشت شوهرش به قتل می‌رسد. «حالا چه شد که مردی؟ شوهرم با مشت کوبید تو ملاجم.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۲۵) در داستان کوتاه «نازلی» منصور به خاطر بدبینی به روابط دکتر ابازر با نازلی، نازلی را کتک می‌زند. «همچنان که گلوی زن را گرفته بود و می‌فشرده، او را کشان‌کشان به داخل کتابخانه برده بود آنجا زیر مشت و لگد، خرد و خسته، سرانجام سرتکیه به دیوارگریه کرده بود.» (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۸۱)

#### ۹- مشکلات زنان نویسنده

ویرجینیا وولف بر این باور است که «زنی که می‌خواهد داستان بنویسد باید پول و اتاقی از آن خود داشته باشد.» (وولف، ۱۳۸۸: ۲۴) در آثار روانی‌پور نه تنها زنان نویسنده پول و اتاقی از آن خود ندارند بلکه از طرف اطرافیان نیز گاهی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شوند. این مسأله ۱۰ مورد در آثار روانی‌پور مطرح شده است. در بررسی داستان‌هایی که به زندگی زنان نویسنده می‌پردازد، گاه به مواردی می‌رسیم که بیان‌کننده‌ی مشکلاتی در زندگی زنان نویسنده است و گاه با داستان‌هایی مواجه می‌شویم که در پی نشان دادن نمونه‌ای از زندگی ایده‌آل زنان نویسنده است. در رمان *دل فولاد* افسانه‌ی سربلند زنی نویسنده است که جا و مکانی برای نویسندگی ندارد: «یک زن، زنی که بیوه است مگر می‌تواند هر کاری بکند؟» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۳) در داستان کوتاه «جمعه خاکستری» هنگامی که زن نویسنده از شوهرش جدا می‌شود. در سطح جامعه با مردانی مواجه می‌شود که باعث درد سر او می‌شوند. «جسارت نباشه مگه تنها زندگی می‌کنی.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۳۸) در داستان کوتاه «مشنگ» زنی نویسنده از این‌که روش زندگی‌اش مثل همه‌ی زن‌ها نیست، خوارانش نوشته‌های او را به آتش می‌کشند. «زنی که جز مشتی کاغذ آهی نداشت و آن کاغذها را هم یک روز خوارانش به دست آتش سپردند تا از آن پس معقول و سربراه مثل همه‌ی زن‌های عالم زندگی کند.» (همان: ۱۲۴) در داستان «رعنا» نیز به مشکلات نویسندگان و به ویژه زنان می‌پردازد. مریم در این داستان برای تأمین هزینه‌های مالی خود مجبور به فروش وسایل شخصی می‌شود. در داستان کوتاه «زن فرودگاه فرانکفورت» زن نویسنده برای داستان‌خوانی به کنفرانس برلین می‌رود ولی بدون این‌که داستانی بخواند، گرفتار مسائل افرادی می‌شود که بر علیه امنیت ملی کشورشان فعالیت می‌کنند. در داستان کوتاه «ماریا» زن نویسنده در سفر به فرانکفورت



از چشم‌های مراقب همراهش خسته می‌شود. در داستان کوتاه «دیدار» نویسنده در پی بیان نمونه‌ای از زندگی ایده‌آل زنان نویسنده است که در آن همسر برای او محدودیتی ایجاد نمی‌کند. در داستان کوتاه «پرشنگ» زن نویسنده برای نویسندگی، خود را از همه‌ی وابستگی‌ها می‌رهاند. در داستان کوتاه «دریاچه» نیز زن نویسنده آزادانه با دوستانش دیدار می‌کند. در داستان کوتاه «کشتی شکستگان» زن نویسنده به به دنبال کمک کردن به هم‌جنسان خود است. این مضمون در آثار پیرزاد تنها در «قصه خرگوش و گوجه فرنگی» دیده می‌شود که کارهای خانه‌داری مانع از این می‌شود که زن بتواند به قصه‌ای که در ذهن دارد فکر کند.

### ۱۰- نازایی زنان و مشکلات ناشی از آن

اشاره به مسأله‌ی نازایی ۲ بار در آثار هر دو نویسنده مطرح شده‌است. در داستان کوتاه «طعم گس خرمالو» از پیرزاد، با زنی مواجه می‌شویم که نازا بودن او هیچ تأثیری در رابطه‌ی او با همسرش ایجاد نمی‌کند. ولی در رمان *عادت می‌کنیم نصرت* را شوهرش به دلیل نازا بودن طلاق می‌دهد. «پدر به ماه منیر گفت: هم ولایتی صاحب سنگگی است بچه‌اش نشده شوهرش او را طلاق داده، فک و فامیل نداره، بماند توی خانه کار کند.» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۵۵) مسأله‌ی نازایی در آثار روانی‌پور در سیر حوادث داستان بسیار تأثیر دارد. در رمان *اهل غرق* بوبونی به خاطر نازا بودن دائم نگران است که مبادا شوهرش ازدواج مجدد کند. به همین دلیل قربانی عقاید خرافی می‌شود و هنگامی که ماجرای باردار شدن خاتون از آب دریا را می‌شنود، آن‌قدر به دریا می‌رود تا این‌که در آب غرق می‌شود. نازلی شیرازی هم در داستان کوتاه «نازلی» هنگامی که در زندگی با منصور بچه‌دار نمی‌شود با وجود مخالفت همسرش راه حل تلقیح مصنوعی را در پیش می‌گیرد و گرفتار بدگمانی همسرش می‌شود.

### ۱۱- نفرت زنان از مشروبات الکلی:

بعد از گردهمایی سنکافالز در سال ۱۸۴۸ می‌لادی که بر بسیاری از خواسته‌های زنان تأکید داشت زنان برای اولین بار در طرفداری از جنبش منع مشروبات الکلی که در آغاز جنبش زنانه بود به رهبری سوزان بی آنتونی شرکت کردند. در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۸۷۰ می‌لادی با تشکیل اتحادیه مسیحی زنان ضد مشروبات الکلی، زنان به قصد قانونی کردن منع مشروبات الکلی تصمیم گرفتند علیه بدمستی‌های مردان که بیش از همه به زنان و کودکان لطمه می‌زد وارد عمل شوند. (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۹۴) نفرت زنان از مشروبات الکلی ۳ بار در آثار روانی‌پور مطرح شده‌است. در رمان *اهل غرق* و داستان کوتاه «شب بلند» ابراهیم پلنگ در شب ازدواجش با گلپر مشروبات الکلی مصرف می‌کند. در ابتدای داستان «کنیزو» نیز نویسنده رفتار زنانی را توصیف می‌کند که هنگام رفت و آمد از جلوی عرق‌فروشی تف می‌اندازند. «زنانی که از جلوی عرق‌فروشی توکلی رد می‌شدند، همگی تف می‌انداختند و رد می‌شدند.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۷)

### ۱۲- ستم‌دگی زنان

#### ۱-۱۲- ستم‌دگی زنان در آثار پیرزاد

۷ بار در مورد شخصیت‌های زن داستان مطرح و در موارد زیر خلاصه می‌شود:

#### ۱-۱-۱۲- ازدواج اجباری:

در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم* پدر خانم سیمونیان او را از ازدواج با محبوبش به دلیل نداشتن ثروت باز می‌دارد و او را به ازدواج مردی در می‌آورد که خودش عاشق پولش است. در داستان کوتاه «مگس» راضیه بانو به نشانه‌ی اعتراض به ازدواج اجباری‌اش ظرف خورش را بر روی لباس عروسی‌اش برمی‌گرداند.

#### ۱۲-۱-۲- طلاق دادن زن به دلیل دخترزا بودن:

در داستان کوتاه «گل‌های وسط آن رو تختی» مردی همسرش را به دلیل دخترزا بودن طلاق می‌دهد. «روزی که شوهرش طلاقش داد سه دخترش جنجال کردند. سر پیری پسر می‌خواهد.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۴۷)

#### ۱۲-۱-۳- ازدواج پنهانی مردان:

در داستان کوتاه «آپارتمان» مردی به طور پنهانی با یک زن ازدواج می‌کند و هنگام خبردار شدن زن اول کار به جدایی از زن اول می‌انجامد

#### ۱۲-۱-۴- ناسازگاری و بی‌مسئولیتی مرد:

در رمان عادت می‌کنیم آرزو در اتوبوس با زنی مواجه می‌شود که شوهرش با بی‌مسئولیتی و ناسازگاری باعث شده، خود زن، برای تأمین مخارج زندگی در خانه‌های مردم کار کند (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۱۵۵) همچنین برادر تهمینه با اعتیادش باعث به زحمت انداختن مادر و خواهرش می‌شود. در داستان کوتاه «یک روز مانده به عید پاک» نیز اعتیاد پدر طاهره باعث به وجود آمدن ناسازگاری در رابطه با مادر طاهره می‌شود.

#### ۱۲-۱-۵- کار تکراری خانه‌داری:

شخصیت اصلی در داستان کوتاه «لنگه به لنگه‌ها» از فرط خسته شدن از کارهای تکراری خانه داری و نگهداری از بچه و توجه نکردن به خواسته‌هایش، کارش به روانپزشک می‌کشد. بعد از مراجعه به روانپزشک می‌گوید: نمی‌دانم چند وقت است با روانپزشک می‌نشینم و کارتون‌های والت دیسنی تماشا می‌کنیم.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۷۹)

#### ۱۲-۲- ستم‌دگی زنان در آثار روانی پور

در مبحث ستم‌دگی زنان در آثار روانی پور، ازدواج زود هنگام و بی‌اراده، زایمان، آزار جنسی و برخی از قوانین جامعه در تسهیل این ظلم به زنان، مشاهده می‌شود:

#### ۱۲-۲-۱- ازدواج زود هنگام و بی‌اراده:

ستم‌دگی و مظلومیت گلپر در رمان اهل غرق بسیار مشهود است. دختری که او را در خردسالی به خاطر فقر و بدبختی به ازدواج فردی بزرگتر از خود در می‌آورند.

#### ۱۲-۲-۲- اجبار در ازدواج:

در داستان کوتاه «طاووس‌های زرد» از مجموعه‌ی کنیز و دختران را بدون رضایت آنها، به عقد مردانی پیر و یا جوان در می‌آورند. چنانچه فانوس را برادرانش بدون اختیار او در برابر زمین، شرط خان می‌کنند. و فانوس هم در برابر این اقدام، فرار می‌کند. در داستان کوتاه «سیریا سیریا» با دخترانی مواجهیم که پدرانشان با اعتقادات واهی آنها را در دریا غرق می‌کردند تا بادهای مساعد را به جانب خود بخوانند.

#### ۱۲-۲-۳- زایمان:

هرچند نویسنده درد زایمان را دردی می‌داند که از آن گریزی نیست. اما ترس از آن در جان شخصیت‌هایش ریشه‌ی هزار ساله دارد: «خیجو با او از بچه می‌گفت و او وحشت می‌کرد. ترس در جانش ریشه هزار ساله داشت.» (روانی پور، ۱۳۶۸: ۱۵۴)

#### ۱۲-۲-۴- آزار جنسی:

نویسنده در رمان کولی کنار آتش در توصیف آینه جلوی بیمارستان، از آوردن عروس به بیمارستان با مردی مغرور و گردن کشیده می‌نویسد: «ناگهان ماشینی تزیین شده با روبان‌های رنگارنگ و دختری با لباس سفید که مثل می‌گو توی خودش پیچیده بود، از آن پیاده شد... مردی جوان و مغرور و گردن کشیده به دنبالشان. پیرزن با دهان بی‌دندان خندید. «عروسه» (روانی پور، ۱۳۸۸: ۸۴) در رمان اهل غرق خاتون مورد تجاوز یکی از کارگران شرکت نفت

واقع می‌شود. در همین رمان گلپر در اثر آزار جنسی می‌میرد. نویسنده در داستان کوتاه «رعنا» به آزادی جنسی می‌تازد. «من فکر می‌کنم هر لحظه جایی بودن، هیچ کجا نبودن است. آزادی جنسی یعنی نکبت جنسی...» (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۳۳)

### ۱۲-۲-۵- ترس از سنگسار :

در داستان کوتاه «نازلی» منصور، نازلی را از سنگسار می‌ترساند. «تورا طلاق نمی‌دهم تا همیشه وحشت سنگسار را با خودت داشته باشی.» (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۸۱) نویسنده در رمان کولی کنار آتش نیز از سنگسار کردن زنان متأثر می‌شود: «در محاصره زنان و مردان و کودکانی که برایشان می‌خواندند و در باریکه راهی که به می‌دانگاهی می‌رسید، می‌آمد، رنگ و رخسارش زرد، نه از وحشت سنگسار که از دیدن کسانی که تا دوش بسترشان را گرم کرده بود. پاهای و اندامش خونین از ضربیه پاره‌سنگ‌هایی که کودکان از سر تفنن و بازیگوشی و بزرگان برای انکار گناه خود به سویش پرت می‌کردند.» (روانی‌پور، ۱۳۷۸: ۲۴۴)

### ۱۳- فرهنگ مردسالار

#### ۱۳-۱- بازتاب فرهنگ مرد سالار در آثار پیرزاد

توجه به سلطه‌ی فرهنگ مردسالار در آثار پیرزاد حدود ۱۰ بار در مورد شخصیت‌های داستانش مطرح می‌شود. در داستان کوتاه «لکه» شخصیت اصلی با شنیدن صدای گریه‌ی دختری که برادرانش او را در بازی راه نمی‌دهند. خاطره‌ی گریه‌ی سی سال قبل دختری در ذهنش زنده می‌شود که برادرانش چنین رفتاری با او داشته‌اند. در داستان کوتاه «گل‌های وسط آن رو تختی» مردی همسرش را به دلیل دخترزا بودن طلاق می‌دهد. «روزی که شوهرش طلاقش داد سه دخترش جنجال کردند. سر پیری پسر می‌خواهد.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۴۷). در داستان کوتاه «آپارتمان» فرامرز و مدیر عامل شرکتش شخصیت‌هایی هستند که دوست ندارند زنانشان در گفتگوی مردان شرکت کنند. «مهناز گفت شرکت ما کانتینر اجاره می‌ده. آگه خواسته باشید... فرامرز به مهناز چشم غره رفت، مدیر عامل سرفه کرد... خواهش می‌کنم بعد از این جلو رئیس از کارهای شرکت حرف زن، خوشش نیاید زن‌ها تو مسائل کاری دخالت کنند.» (پیرزاد، ۱۳۸۵: ۱۱۵) در رمان عادت می‌کنیم برخورد آرزو با بنا و خراب کردن دیوار نیز به نوعی بر خورد با فرهنگ مردسالار است: «مرد بنا چشم دراند. نفهم خودتی مهندس گفته از اینجا بچین... عجب گیری افتادیم. آخر عمری باید از دو تا ضعیفه فرمون ببریم. بنا و وردست با دهن‌های باز زل زدند به آرزو که کلنگ زد و نفس نفس زد... نصف دیوار نصفه که خراب شد کلنگ را پرت کرد.» (همان: ۵۸) ممانعت فرامرز از شاغل بودن مهناز در داستان کوتاه «آپارتمان» نمونه‌ای از فرهنگ مرد سالار است که مهناز در مقابله‌ی با آن از فرامرز جدا می‌شود. پیرزاد در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم گریزی به وضعیت زنان عرب و محصور بودن آن‌ها می‌زند. «شنیده‌بودم پشت در آبی محله‌ای است شبیه بازار کویتی‌ها با قهوه‌خانه و مغازه و دکان و خانه. زن‌های پشت در آبی شاید سال به سال پا از این محله بیرون نمی‌گذاشتند. همیشه دلم می‌خواست پشت در آبی را ببینم و می‌دانستم محال است» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۲۲۲) در مواردی هم سلطه‌ی فرهنگ مرد سالار را در نامگذاری‌های معمول نشان می‌دهد و در مورد فلسفه‌ی نامگذاری منطقه‌ی به نام بوارده از زبان یکی از شخصیت‌ها که از تفاوت این نامگذاری با روش معمول متعجب است، می‌گوید: «تمام این زمین‌ها مال مردی بوده که دختر خیلی خیلی خوشگلی داشته به اسم ورده. ورده به عربی یعنی گل... مرد عرب را صدا می‌کردند "بو ورده" یعنی "پدر ورده"... فکر کردم... پدر ورده جز معدود مردهای عرب است که به جای اسم پسر به اسم دخترش معروف شده.» (همان: ۲۱۴)

#### ۱۳-۲- بازتاب فرهنگ مرد سالار در آثار روانی‌پور

##### ۱۳-۲-۱- مورد خطاب قرار دادن مادر به واسطه‌ی نام پسر:

در رمان اهل غرق با زنی به نام «دی منصور» مواجهیم که او را برحسب نام پسرش صدا می‌زنند. این مورد در

داستان کوتاه «دی‌یعگوب» از مجموعه داستان سیریا سیریا نیز تکرار می‌شود و این نشانه‌ای از سلطه‌ی فرهنگی است که بر زبان آوردن نام زن در آن ممنوعیت دارد.

### ۱۳-۲-۲- اختصاص کار بیرون از خانه به مردان:

در رمان *اهل غرق* هنگامی که نباتی به دلیل آتش گرفتن مغازه‌اش از مردم آبادی شکایت می‌کند. شوهرش، منصور و پدرش، زایر غلام او را کتک می‌زنند چون شکایت کردن و پاسگاه رفتن را کار زن نمی‌دانند. در داستان کوتاه «جمعه‌ی خاکستری» از مجموعه‌ی داستان کنیزو نویسنده به توصیف مردی می‌پردازد که از کار کردن همسرش در بیرون از خانه ممانعت می‌کند. «بین زنی که شوهر کرد، دیگه بازی مازی را می‌ذاره کنار.» (روانی پور، ۱۳۷۰: ۱۳۴) و همان مرد در بیرون از خانه با تنوع طلبی خود در حق همسرش خیانت می‌کند و از وجود شاگردان دخترش لذت جویی می‌کند. «می‌آن یه چیزی یادمی‌گیرن یه دستی هم به سرو گوششون می‌کشم» (همان: ۱۳۴)

### ۱۳-۲-۳- زن به عنوان ابزار:

نویسنده در رمان *دل‌فولاد* با نشان دادن زنی که شوهرش او را برسر قمار می‌بازد، اوج تسلط فرهنگ مردسالار را نشان می‌دهد. در داستان کوتاه «چندین هزار و یکشب» از مجموعه‌ی داستان سیریا سیریا هم با مردی مواجهیم که با تنوع طلبی پنج زن می‌گیرد و همه‌ی آنها را برسر قمار می‌بازد. در داستان کوتاه «طاووس‌های زرد» از مجموعه داستان کنیزو، فانوس، قربانی شرط برادران شش گانه‌اش با خان می‌شود. در داستان کوتاه «جمعه‌ی خاکستری» از مجموعه داستان کنیزو مردی به دنبال منفعت طلبی، از یک زن تنها و کارمند خواستگاری می‌کند. «زن من به جهاتی راضیه که همسر دوم بگیرم، شما هم که شاغلید و خرج خودتونو در می‌آرید.» (همان: ۱۳۹) در داستان کوتاه «کافه‌چی» از مجموعه داستان *زن فرودگاه فرانکفورت* مرد داستان به همسرش به گونه‌ی خدمتکار می‌نگرد. و این مرد به فرزندش هم می‌آموزد که به مادرش فرمان دهد و به حرف‌های او گوش ندهد. در رمان *کولی کنار آتش* آینه و دیگر زنان کولی تحت یک فرهنگ مردسالار به عنوان ابزار در آمدی برای مردانش هستند و بر درآمدهای خود هیچ مالکیتی ندارند.

### ۱۳-۲-۴- بی‌وفایی مرد:

در داستان کوتاه «فروپاشی» از مجموعه داستان *زن فرودگاه فرانکفورت* مرد خانواده به علت فعالیت سیاسی از ایران فراری می‌شود. زن در غیاب همسرش تمام سختی‌ها را به امید زندگی دوباره به جان می‌خرد ولی همسرش در غیاب او ازدواج می‌کند و با دختری آلمانی نیز دوست می‌شود. در رمان *کولی کنار آتش* مردی با کتک زدن همسرش رضایت او را برای ازدواج مجدد می‌گیرد. بعد از طلاق نیز چشم‌های مراقب پسرانش باعث فرار زن از خانه می‌شود.

۱۳-۲-۵- مردان هوس‌پرست: در داستان کوتاه «مشنگ» از مجموعه داستان کنیزو با مردی مواجهیم که از جسد زن مرده هم دست بر نمی‌دارد. «وقتی مرد سعی کرد متقال را پس بزند، زنی که مرده بود لبخند زنان گفت: ول معطلی، همه‌ی تنم تاول است.» (همان: ۱۲۹) این مضمون در آغاز داستان کوتاه کنیزو نیز تکرار می‌شود. «کنیزو مرده بود، مردی با یک بطر عرق بالای سر کنیزو ایستاده بود... مرد با کف دست محکم به ته شیشه زد. چوب پنبه روی پاهای کنیزو افتاد. و سر خورد پایین جمعیت با لذت می‌خندید.» (روانی پور، ۱۳۷۰: ۱۹) در «چندین هزار و یکشب» با شهزادی روبه‌رو می‌شویم که هر شب مجبور است در بستر، همسرش را با داستانی سرگرم کند تا خود را از مرگ نجات دهد. به نظر نویسنده زنان امروز، همان شهزاد قصه‌گوی هزارویکشب هستند که برای نجات خود به هر وسیله‌ای باید شوهران خود را راضی نگه‌دارند.

### ۱۴- شک نسبت به زنان:

شک و بدبینی نسبت به زنان در آثار هر دو نویسنده ۲ بار آمده‌است. در رمان *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*

بدبینی شوهر ویولت منجر به طلاق او می‌شود. در داستان کوتاه «یک روز مانده به عید پاک» نیز بدبینی پدر طاهره نسبت به رابطه‌ی همسرش با آقای مدیر باعث ضرب و شتم مادر است. منصور امدادی در داستان کوتاه «نازلی» هنگامی که چیزهایی را که راجع به رفت و آمد دکتر اباذر به خانه‌اش می‌فهمد نسبت به همسرش بدبین می‌شود. «هر روز می‌آد... درست...!» (روانی‌پور، ۱۳۸۱: ۸۱) بدبینی در مورد آینه در رمان *کولی کنار آتش* نیز اتفاق می‌افتد و باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای او می‌شود.

#### ۱۵- زنان وفادار:

در داستان‌های روانی‌پور زنانی هستند که حتی بعد از آزار و اذیت دیدن از شوهران خود باز به دنبال آنها هستند. بعید هم نیست که نویسنده برای اعتراض و طعنه به این‌گونه زنان شخصیت‌های این‌چنین آفریده است. در داستان کوتاه «پرشنگ» پرشنگ، زنی است که با وجود این‌که شوهرش یک‌سال او را در وضعیت بحرانی بیماری رها کرده، باز هم مشتاق دیدار شوهرش است. «یک هفته بود که می‌وه‌ها را جمع می‌کرد، با شادی کودکانه‌ای در کیسه می‌گذاشت و می‌پرسید: امروز چندشنبه است.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۰۷) در داستان کوتاه *مشنگ* نیز با زنی مواجهیم که شوهرش او را با کتک زدن به قتل رسانده است ولی روح زن هنوز مشتاق شوهرش است. «دل‌م، دل‌م، دل‌مصبم تنگ شده، برای این‌که ببینمش، یه بار شوهرمو ببینم.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۷۶)

#### ۱۶- اعتراض به زنان

گاهی در بین آثار زنان نویسنده علاوه بر مباحث حمایتی از زنان، مبحث اعتراض به زنان نیز به چشم می‌خورد. اغلب فمینیست‌ها به زنان آرایش کرده می‌تازند. مری ولستن کرافت در «حقانیت حقوق زنان» به «پرنده‌گان پر زرق و برق» یعنی به زنان هم عصرش می‌تازد و آن را مانعی برای پیشرفت سیاسی و اجتماعی زنان می‌داند. سیمون دوبووار هم نیاز زنان به زیبا بودن را شی‌سازی کاذب می‌داند و بر این نظر است که این شی‌سازی برای تداوم بخشیدن برتری مذکراست. (هام مگی، ۱۳۸۲: ۶۲) پیرزاد بیش از پنج بار در جاهای مختلف به رفتار زنان اعتراض می‌کند. در داستان کوتاه «ساز دهنی» سهیلا با خصلت چشم‌هم چشمی عرصه را بر آقای کمالی تنگ می‌کند. در رمان عادت می‌کنیم آرزو در مورد مادر مرجان می‌گوید: «پا به پای دخترش از صبح تا شب توی آرایشگاه و خیاط‌خانه و این پاساژ و اون پاساژ ولوست و تنها افتخار زندگیش، من و مرمر هم سایزیم!» (پیرزاد، ۱۳۸۷: ۴۶) در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» به تعصب گرایی مادر کلاریس اعتراض می‌کنند. زنی که تعصب نژادی‌اش نزدیک است مانع از ازدواج کلاریس با آرتوش شود. این تعصب را در مورد مارتا در داستان کوتاه «گوش ماهی» از مجموعه‌ی «سه کتاب» نیز می‌توان دید. که ممانعت او از ازدواج آلتوش با بهزاد مسلمان با پا در می‌آنی ادموند بر طرف می‌شود.

اعتراض به زنان ۸ بار در آثار روانی‌پور بیان شده است. رفتار نامشروع نباتی در *اهل غرق* مورد اعتراض واقع می‌شود. و از نظر نویسنده «کسی که نتواند حرمت خود را نگه دارد. مخصوصاً اگر زنی باشد به درد گور می‌خورد.» (روانی‌پور، ۱۳۶۸: ۱۵۵) نویسنده در رمان *دل فولاد* به بعضی از زنان که برای هم‌جنسان خود محدودیت ایجاد می‌کنند، می‌تازد. «... حالا هم که برگردم تمام پنجره‌ها باز می‌شه و تمام زن‌های دنیا از توی پنجره نگاه می‌کنن و داد می‌زنن: چه دوره زمونه‌ای.» (روانی‌پور، ۱۳۸۳: ۵۷) رفتار روسپی‌گرانه‌ی کنیزو در داستان کوتاه «کنیزو» مورد اعتراض دیگر زنان واقع می‌شود. «چندین هزار و یکشبه» به زنی اعتراض می‌کند که دائم بچه می‌زاید و مسئولیت نگهداری آن را به دختری محول می‌کند که در اثر گرفتار شدن به او نمی‌تواند به زندگی خود برسد. در داستان کوتاه «مشنگ» نیز اعتراض نویسنده به زنانی است که برای زنی نویسنده مشکل ایجاد می‌کنند. «زنی که جز مشتی کاغذ آهی در بساط نداشت، و آن کاغذها را هم یکرز خواهرانش به آتش سپردند تا از آن پس معقول و سربراه مثل همه‌ی زن‌های عالم زندگی کند.» (روانی‌پور، ۱۳۷۰: ۱۲۴) در آثار روانی‌پور گاه اعتراض‌ها متوجه پیرزنانی می‌شود که برای زنان جوان‌تر حسودی می‌کنند و هیچ‌گونه دلسوزی نسبت به زنان هم‌جنس خود ندارند. در «چندین هزار و یکشبه» پیرزنانی

هستند که در انتظار نعش شهزادند. «زن کلید را در قفل چرخاند. چراغ را روشن نکرد تا پیرزانی که در انتظار نعش شهزاد تا صبح بیدار می ماندند از آمدنش باخبر نشوند.» (روانی پور، ۱۳۷۸: ۹۱) در رمان *کولی کنار آتش* خواننده با پیرزن‌های متعددی روبرو می‌شود که هدف همه‌ی آنها در برخورد با زنان جوان خلاصه می‌شود. اولین پیرزن داستان زمانی آشکار می‌شود که آینه، شخصیت اصلی رمان *کولی کنار آتش* جلوی خانه‌ی مانس می‌رود. «چشمانش را گشود، پیرزنی بود با لباس سراسر سیاه، عبای عربی و پوزه‌ای تیز که با سرانگشتان پا به پهلویش می‌زد: «برو، از اینجا برو» (روانی پور، ۱۳۸۸: ۵۰) پیرزنی که جلوی بیمارستان با آینه هم ردیف می‌شود. «آینه کنار پیرزنی نشست که دائم سرفه می‌کرد، دستانی مثل پنجه‌ی خشک شده‌ی مرغ داشت...» (همان: ۸۳) پیرزنی که در قبرستان زندگی می‌کند. و همچنین پیرزنی که در باغ گیلان کار می‌کند. مدام در پی امر و نهی آینه و دیگر زنان جوان داستان هستند. «باغ پیرت می‌کند، از اینجا برو» (همان: ۲۴)

### نتیجه‌گیری:

- ۱- در مقایسه‌ی مسائل زنان آثار پیرزاد و روانی پور به این نتیجه می‌رسیم که مضمون و محتوای مشترک در آثار هر دو نویسنده دیده می‌شود ولی از نظر بسامد و تعداد با هم تفاوت دارند. در بحث استقلال زنان در آثار هر دو نویسنده به مواردی از نمونه‌های استقلال شخصیتی و مالی می‌رسیم. در آثار پیرزاد بیشتر زنان شخصیت اصلی، در آغاز زنانی هستند که به خود و خواسته‌های خود توجهی نمی‌کنند و در پایان داستان تصمیم می‌گیرند به خواسته‌ها و علاقمندی‌های خود نیز توجه کنند. این در حالی است که بیشتر شخصیت‌های روانی پور از همان ابتدا شخصیتی مستقل دارند و نویسنده به بیان معضلات زنان مستقل در جامعه می‌پردازد. مسأله‌ی استقلال شخصیتی و مالی زنان در آثار پیرزاد ۲۲ مورد و در آثار روانی پور ۲۵ مورد دیده شده‌است.
- ۲- اصلی‌ترین مسأله در زندگی زنان در آثار پیرزاد، بعد از استقلال و توانمندی مدیریتی زنان و محوریت شخصیت زن، اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان است در حالی که در آثار روانی پور اصلی‌ترین مسأله‌ی زنان، بعد از استقلال و توانمندی مدیریتی و محوریت شخصیت زن، اعتراض به فرهنگ مردسالار است. اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان در آثار پیرزاد ۱۵ بار و در آثار روانی پور ۱۰ بار بیان شده‌است. اعتراض به فرهنگ مردسالار در آثار پیرزاد ۱۰ بار و بیشتر در محیط خانه و در آثار روانی پور ۲۰ مورد و اکثر آن در محیط جامعه مطرح شده‌است. سلطه‌ی فرهنگ مردسالار در آثار پیرزاد ۱۰ بار و بیشتر در محیط خانه اتفاق می‌افتد، در حالی که این مسأله در آثار روانی پور ۲۰ بار و در محیط اجتماع مسلط‌تر است. به نظر می‌رسد روند اعتراض روانی پور از آغاز نویسندگی‌اش که در اعتراض به مردان است به سمت اعتراض به سوی جامعه کشیده می‌شود. چنان‌که در آثاری مثل مجموعه داستان «کنیزو» و مجموعه داستان «زن فرودگاه فرانکفورت» این مسأله واضح است.
- ۳- در اعتراض به سنت‌های حاکم بر زندگی زنان در آثار پیرزاد، مشکل خانه‌داری زنان به عنوان مسأله‌ای اصلی است در حالی که در آثار روانی پور فقط با ۲ مورد مشکل خانه‌داری زنان مواجهیم.
- ۴- اعتراض به زنان در آثار پیرزاد ۵ بار و در آثار روانی پور ۸ بار در مورد شخصیت‌های زن داستان اتفاق می‌افتد.
- ۵- در آثار روانی پور با ۵ مورد از ضرب و شتم زنان در مورد شخصیت‌های زن داستان مواجهیم در حالی که در آثار پیرزاد با ۲ مورد از ضرب و شتم زنان روبرو می‌شویم.
- ۶- ستم‌دیدی زنان در آثار پیرزاد ۵ بار اتفاق می‌افتد در حالی که در آثار روانی پور با ۱۱ مورد از ستم‌دیدی زنان مواجهیم.
- ۷- روانی پور در آثارش ۱۰ بار به مشکلات زنان نویسنده پرداخته‌است. در حالی که این مسأله در آثار پیرزاد فقط ۱ بار در «قصه خرگوش و گوجه‌فرنگی» بیان شده‌است.
- ۸- اشاره به مسأله‌ی نازایی در آثار هر دو نویسنده ۲ بار مطرح شده‌است. با این تفاوت که در آثار پیرزاد خواننده ۱ بار با زن نازایی مواجه می‌شود که همسرش با توجه به فرهنگ عصرش حاضر به هیچ ازدواج مجددی نمی‌شود.

در ۱ مورد دیگر زن نازایی را همسرش به دلیل نازایی طلاق می‌دهد. در آثار روانی‌پور در ۱ مورد از مسأله‌ی نازایی، با مردی مواجهیم که همسرش بدون توجه به مخالفت‌های او از طریق تلیقیح مصنوعی بچه‌دار می‌شود. در ۱ مورد از آن نیز زن به دلیل نازایی دائم نگران ازدواج مجدد همسر است و خود را گرفتار خرافات می‌کند. ۹- در آثار این دو نویسنده علاوه بر موارد مشترک، مواردی نیز دیده می‌شود که در آثار یکی از آنها نیست. مسائلی از این قبیل: اعتراض به مشروبات الکلی، روسپی‌گری، آزار جنسی و اعتراض به برخی از قوانین فقهی در آثار روانی‌پور دیده می‌شود در حالی که پیرزاد به آنها اشاره‌ای نکرده است.

#### فهرست منابع:

- ۱- آرمین، منیژه (۱۳۷۴). *جایگاه زن در قصه معاصر (مجموعه مقالات نخستین سمینار بررسی مسائل رمان در ایران)*. حسین پاینده. چاپ اول. تهران: دفتر مطالعات ادبیات داستانی.
- ۲- پیرزاد، زویا (۱۳۸۷). *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*. چاپ سی‌ام. تهران: نشر مرکز.
- ۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). *سه کتاب (مثل همه‌ی عصرها، طعم گس خرمالو، یک روز مانده به عید پاک)*. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- ۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). *عادت می‌کنیم*. چاپ هجدهم. تهران: مرکز.
- ۵- روانی‌پور، منیرو (۱۳۶۸). *اهل غرق*. چاپ اول. تهران: خانه آفتاب.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *دل فولاد*. چاپ پنجم. تهران: قصه.
- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *زن فرودگاه فرانکفورت*. چاپ اول. تهران: قصه.
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). *سیریا سیریا*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- ۹- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). *کنیزو*. چاپ سوم. تهران: نیلوفر.
- ۱۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *کولی کنار آتش*. چاپ هشتم. تهران: مرکز.
- ۱۱- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *نازلی (مجموعه داستان)*. چاپ دوم، تهران: قصه. تهران: شیرازه.
- ۱۲- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳). *صدسال داستان نویسی ایران*. جلد ۱ و ۲. تهران: چشمه.
- ۱۳- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۶). *اتاقی از آن خود*. ترجمه صفورا نوریخس. چاپ چهارم. تهران: نیلوفر.
- ۱۴- هام، مگی و دیگران (۱۳۸۳). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قره‌داغی. چاپ اول. تهران: توسعه.